

A Typology of Mistaken-Identity Killing as Intentional Homicide in Iranian and Common Law Systems

Mohammad Hassan Hasani, Khadiyeh Shirvani, Sahar Nazari

1. Assistant Professor, Department of Law, Damghan University, Semnan, Iran, (Corresponding Author) m.hasani@du.ac.ir
2. Assistant Professor of Jurisprudence and Private Law, Damghan University, Semnan, Iran, kh.shirvani@du.ac.ir
3. MA Student in Criminal Law and Criminology, Damghan University, Semnan, Iran, sahar1998nazari@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	In cases where a perpetrator, intending to kill a specific target, mistakenly kills an unintended victim due to an error in target identification, the approaches of the Iranian and Common Law criminal systems diverge in classifying such killings as intentional or unintentional. Common Law, emphasizing public order and applying the doctrine of transferred malice, categorizes this as intentional homicide. In contrast, Iranian law, focusing on the private aspect of retribution (qisās) and requiring the intent to kill the specific target for intentional homicide, excludes such cases from intentional homicide framework. This study evaluates the feasibility of adopting a Common Law approach in Iranian criminal law through descriptive-analytical methods. Findings suggest that a harmonized approach is possible by distinguishing between the public and private dimensions of such killings, imposing discretionary (ta'zīr) punishments to deter offenders. This would classify mistaken-identity killings into two types: unintentional homicide when the perpetrator lacks unlawful intent to kill anyone, and intentional homicide (lacking qisās but punishable under ta'zīr) when the perpetrator intended to unlawfully kill the target. Labeling the latter as intentional homicide underscores the sanctity of human life, highlights its moral reprehensibility, facilitates the shaming and rehabilitation of offenders, enables prosecution of accomplices for aiding intentional homicide, and strengthens public order protection.
Article history: Received 2024/11/10 Accepted 2025/01/11	
Keywords: <i>Intentional Homicide,</i> <i>Mistaken Identity,</i> <i>Transferred Malice,</i> <i>Unintentional Homicide.</i>	

Cite this article: Hasani, Mohammad Hassan; Shirvani, Khadiyeh; Nazari, Sahar (2025). A Typology of Mistaken-Identity Killing as Intentional Homicide in Iranian and Common Law Systems. *Religion and Law*, 46 (12), 149-178.



©Mohammad Hassan Hasani.

Publisher: Islamic Research Center

of Parliament of I.R. IRAN. <https://doi.org/10.225/qjrl.2025.332.1021>

گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف به مثابه قتل عمد در ایران و کامن‌لا

محمد حسن حسنی، خدیجه شیروانی، سحر نظری

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه دامغان، سمنان، ایران m.hasani@du.ac.ir

۲. استادیار فقه و حقوق خصوصی دانشگاه دامغان، سمنان، ایران kh.shirvani@du.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه دامغان، سمنان، ایران sahar1998nazari@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	گاه جانی با قصد کشتن شخص مقصود در اثر خطا در هدف، موجب قتل شخص نامقصود می‌شود. رویکرد نظام‌های کیفری ایران و کامن‌لا در عمد و غیرعمد شمردن این نوع قتل ناهمگون است. نظام کامن‌لا با تمرکز بر حفظ نظم عمومی و از طریق اعمال تئوری سوءنیت انتقال یافته در شناسایی این نوع قتل به مثابه قتل عمد مصمم است. در مقابل حقوق ایران با تأکید بر جنبه خصوصی قصاص نفس و اشتراط سلب حیات از شخص مقصود در قتل عمد، حکم به خروج قتل شخص نامقصود در اثر خطا در هدف از دایره قتل عمد نموده است. هدف این نوشتار امکان‌سنجی اتخاذ رویکرد مشابه نظام کیفری کامن‌لا در گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در حقوق ایران است. یافته‌های پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نشان از امکان اتخاذ رویکرد همگون با نظام کیفری کامن‌لا و شناسایی قتل ناشی از خطا در هدف به مثابه قتل عمد تعزیری [فاقد قصاص] از رهگذر تفکیک جنبه عمومی و خصوصی این نوع قتل و کیفرگذاری تعزیری متناسب و بازدارنده آن در نظام کیفری ایران دارد. اتخاذ این رویکرد موجب درجه‌بندی قتل شخص نامقصود به دو نوع متفاوت می‌شود: قتل غیرعمد در حالتی که مرتکب، قصد کشتن نامشروع هیچ فردی را ندارد و قتل عمد در حالتی که مرتکب، قصد کشتن نامشروع فرد مقصود را دارد. الصاق برچسب قتل عمد به قتل شخص نامقصود در اثر خطا در هدف در حالت دوم، افزون بر انتقال پیام ارزش‌والای حق حیات بشر و قبح اخلاقی و شرارت نهفته در این نوع قتل، موجبات شرمساری بازپذیرنده جانی و تعقیب و مجازات همکاران جانی به اتهام معاونت در قتل عمد و در نهایت حمایت کارآمدتر از نظم عمومی را فراهم می‌آورد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲	
واژگان کلیدی: خطا در هدف، قتل عمد، قتل غیرعمد، سوءنیت انتقال یافته.	

استناد: حسنی، محمد حسن؛ شیروانی، خدیجه؛ نظری سحر (۱۴۰۳). گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف به مثابه قتل عمد در ایران و کامن‌لا.

دین و قانون، ۴۶ (۱۲)، ۱۴۹-۱۷۸.

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران.

© نویسندگان: محمدحسن حسنی و دیگران



<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.332.1021>

مقدمه

گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف اهمیت به سزایی دارد. خطا به مفهوم ضد صواب یا ناصوابی است که تعمد در آن نباشد و انسان بخواهد کار مجاز یا غیر مجازی انجام دهد؛ اما خلاف آن رخ دهد. خطا می‌تواند حکمی یا موضوعی باشد. خطای حکمی آن است که انسان بر اثر ناآگاهی و جهل به اوامر یا نواهی قانون‌گذار و یا به خاطر درک نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی شود که اگر به حکم واقعی وقوف داشت از ارتکاب آن پرهیز می‌کرد. در خطای موضوعی، مرتکب، حکم را می‌داند؛ اما در موضوع حکم اشتباه می‌کند. خطای موضوعی در صورت زائل نمودن عنصر روانی جرم اصولاً رافع مسئولیت کیفری است. (Barker&Padfield, 1998, p293) در جرایم عمدی قصد مجرمانه به معنای عمد در فعل و نتیجه است. در جرائم عمدی خطا در عناصر اساسی جرم می‌تواند مانع تحقق جرم یا تغییر ماهیت آن شود. برای نمونه، تیراندازی به سوی جسد متوفی به تصور زنده بودن، مانع تحقق قتل عمد است و تیراندازی به سوی شخص بیهوش به تصور بی جان بودن موجب تغییر ماهیت قتل عمد به قتل غیر عمد است. خطای موضوعی تأثیری در مسئولیت جزایی در جرایم غیر عمد ندارد. چه آن که خطا در این قبیل جرایم، نشانه بارز بی احتیاطی و بی توجهی به نظامات دولتی است. یکی از اقسام خطای موضوعی، اشتباه در مقتول است و این اشتباه می‌تواند ناشی از خطا در هدف یا اشتباه در هویت یا مهدورالدم بودن مقتول باشد. موضوع این نوشتار صرفاً گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در حالتی است که قصد جانی کشتن انسان معین است و سایر اقسام اشتباه موضوعی از عهده این نوشتار خارج است. سایر اقسام اشتباه موضوعی عبارت‌اند از:

۱- در مواردی که مقصود جانی کشتن انسان به طور کلی و نه فرد یا افراد معین باشد مصداق قتل عمد محض خواهد بود. زیرا در قصد کلی، قصد افراد قهراً وجود دارد و با کشته شدن هر یک از افراد، مقصود جانی محقق است. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸؛ گرجی، ۱۳۸۲، ص ۵۳) نمونه آن بمب‌گذاری در اماکن عمومی با هدف به قتل رساندن هر تعداد از افراد است. تصریح به عمدی بودن قتل در این حالت در بند ت ماده ۲۹۰ از نوآوری‌های ق.م.ا ۹۲ است.

۲- در مواردی که جانی قصد شکار حیوان یا هدف قرار دادن شینی را دارد و تصادفاً با اصابت به انسانی باعث مرگ او می‌شود، در غیر عمدی بودن قتل در این حالت تردیدی نیست. (سید سابق، ۱۴۰۳، ص ۴۳۸؛ موسوی خمینی، بی تا، ص ۵۵۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۰۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳) چنانچه هدف جانی انسان نباشد ولی بداند و متوجه باشد که اقدام به شکار حیوانات در شرایط خاص نوعاً موجب به خطر افتادن جان و قتل انسان است بدون تردید قتل عمد و خارج از موضوع بحث در این نوشتار است.

۳- گاه، جانی درصدد قتل کسی با مجوز قانونی است اما در نتیجه خطا در هدف به انسان محترمی اصابت نموده و کشته می‌شود. برای نمونه مامور اجرای حکم اعدام به سوی محکوم علیه یا سرباز به سوی دشمن در میدان جنگ تیراندازی نماید اما به فرد بی‌گناهی اصابت نموده و کشته شود، قتل غیر عمد است.

بنابراین محل بحث جایی است که جانی قصد قتل فرد یا افراد معین و محترم را دارد لیکن به‌خاطر عدم مهارت مرتکب یا خطا در هدف فرد محترم دیگری کشته شود یا علاوه بر فرد یا افراد مورد هدف، کس دیگری نیز به قتل برسد. از منظر حقوق تطبیقی در عمد و غیرعمد شمردن این نوع قتل رویکردهای ناهمگون به‌ویژه در نظام‌های کیفری ایران و کامن‌لا اتخاذ شده است. منشأ رویکردهای ناهمسان را می‌توان در پارادوکس گرایش نظام کیفری کامن‌لا به حفظ نظم عمومی در مقابل گرایش نظام کیفری ایران به جبران خسارت بزه‌دیده جستجو نمود: نظام کیفری کامن‌لا با اعمال تئوری سوءنیت انتقال‌یافته در شناسائی این نوع قتل به‌مثابه قتل عمد مصمم است. در مقابل حقوق ایران با تأکید بر جنبه خصوصی قصاص نفس و اشتراط سلب حیات از شخص مقصود در قتل عمد، قتل ناشی از خطا در هدف را یک نوع جنایت غیرعمد می‌شناسد. مسئله اصلی این است که آیا نظام کیفری ایران می‌تواند رویکرد مشابه نظام کیفری کامن‌لا در گونه‌شناسی قتل مفروض به‌مثابه قتل عمد اتخاذ نماید؟ علی‌رغم برخی پژوهش‌ها در خصوص قتل ناشی از خطا در هدف، تاکنون پیرامون قابلیت اتخاذ رویکرد مشابه نظام کیفری کامن‌لا به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی بزرگ مبتنی بر رویه قضائی در گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف به‌مثابه قتل عمد در حقوق ایران پژوهش

مستقلی انجام نشده است. به علاوه با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این مسئله رخ داده است که آیا رویکرد قانون‌گذار کیفری در قبال این موضوع متمایز از قوانین مجازات اسلامی سابق است. پاسخ به مسائل مذکور مستلزم واکاوی دگرباره موضوع در این نوشتار است این پژوهش در چهار مبحث تدارک شده است: نخست) طبقه‌بندی جرائم قتل؛ دوم) گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در دکتترین حقوقی؛ سوم) گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در مقررات کیفری؛ چهارم) ارزیابی نظریه‌ها.

۱. گونه‌شناسی بزه قتل در ایران و کامن‌لا

رکن معنوی، فارق ذاتی انواع قتل است و جرم قتل از این حیث به قتل عمد و قتل غیر عمد تقسیم می‌شود.

۱-۱. قتل عمد

قانون‌گذار کیفری ایران ضوابط تحقق قتل عمد را در ماده ۲۹۰ ق. م. اسلامی ۱۳۹۲ وضع نموده است. فقیهان نیز قتل عمد موجب قصاص نفس را اخراج نفس محترم و برابر به نحو عمد و عدوان تعریف نموده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۳؛ حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۴؛ حل، ۱۴۰۸، ص ۱۸۰) قید «برابر» صرفاً شرط ثبوت قصاص نفس است و در ماهیت قتل عمد بی‌تاثیر است. مقصود از قیود «نفس محترم» و «عدوان» تفکیک قتل مجاز از بزه قتل عمد است. مانند قتل دشمن در میدان جهاد یا قتل مهاجم در مقام دفاع مشروع یا قتل زانی و زانیه در فراش توسط زوج و قتل محکوم به اعدام توسط مامور اجرای احکام دادگستری؛ بنابراین قتل عمد، سلب عمدی حیات دیگری بدون مجوز قانونی و منوط به وجود قصد قتل و منوط به وجود عمد در فعل و عمد در نتیجه (قتل) است. قصد نتیجه ممکن است به صورت صریح یا ضمنی باشد. معیار قصد ضمنی در حقوق ایران نوعاً کشنده بودن رفتار با توجه به اوضاع و احوال واقعه از جمله موضع اصابت، شدت ضربه و وضعیت خاص بزه‌دیده است. وفق ماده ۲۹۰ ق. م. اسلامی ۹۲، قتل عمد، قتل توأم با قصد نتیجه، خواه با قصد مستقیم یا غیر مستقیم است.

رکن معنوی قتل عمد در کامن لا همانند ایران قصد قتل است و قصد قتل می تواند صریح یا ضمنی باشد. در انگلیس معیار قصد ضمنی وجود قصد ایراد صدمه‌ی شدید بدنی یا پیش‌بینی مرگ یا صدمه‌ی شدید بدنی به عنوان نتیجه بسیار محتمل رفتار مرتکب است. (Clarkson, 1987, p136-138; Elliott & Quinn, 1998, p56-61) رکن معنوی قتل عمد در حقوق انگلیس اعم از قصد و بی‌پروایی شدید است. بی‌پروایی شدید پذیرش آگاهانه خطر نامشروع است؛ بنابراین چنانچه مرتکب، احتمال وقوع قتل را پیش‌بینی نموده و پذیرش خطر در اوضاع و احوال واقعه نامتعارف باشد به اتهام قتل عمد قابل مجازات است. (قورچی بیگی، ۱۳۹۴، ص ۱۱) در آمریکا قتل عمد به قتل نامشروعی اطلاق می‌شود که عامدانه، آگاهانه یا از روی بی‌احتیاطی شدید باشد. (Harvey, 2008, p134)

۲-۱. قتل غیرعمد

در حقوق ایران قتل غیرعمد به قتل شبه‌عمد و قتل خطای محض تقسیم می‌شود. قتل شبه‌عمد آن است که جانی بدون داشتن قصد قتل و با فعل نادراً کشنده یا بدون آگاهی از کشنده بودن رفتار خود موجب مرگ دیگری شود. (موسوی خمینی، بی تا، ص ۴۹۸) مانند آنکه جهت تأدیب ضربه خفیف به دیگری بزند و اتفاقاً موجب قتل گردد. فقیهان ضابطه شبه‌عمد را عمد در فعل و خطا در نتیجه می‌دانند. (خوئی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵؛ موسوی خمینی، بی تا، ص ۵۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳) مصادیق قتل شبه‌عمد در ماده ۲۹۱ ق.م. اسلامی ۹۲ احصا شده است. در قتل خطای محض، جانی نه قصد فعل و نه قصد نتیجه دارد. مانند تیراندازی به سوی پرنده‌ای که تصادفاً به انسانی برخورد کند. زیرا جانی نه قصد تیراندازی به مقتول و نه قصد قتل داشته است. در این حالت فرق نمی‌کند که آلت غالباً کشنده باشد یا نباشد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳-۴) «خطای محض آن است که مرتکب، در فعل و قصد هر دو خطا کند و آن حالتی است که مرتکب فعلی انجام می‌دهد بدون آنکه قصد اصابت آن به مقتول را داشته باشد، مانند آنکه قصد دارد شکار یا دشمن یا هدفی را بزند؛ اما به مقتول اصابت کند و موجب قتل او شود، یا حالتی که مرتکب اصلاً قصد فعل ندارد، مانند: فرضی که پایش می‌لغزد و بر روی دیگری

می‌افتد.» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۸۲) به عبارت دیگر، قتل هنگامی خطای محض شمرده می‌شود که رفتار جانی منتهی به قتل دیگری گردد بدون آنکه دارای قصد فعل و نتیجه حاصله از آن نسبت به مجنی‌علیه و فاقد هرگونه تقصیر جزایی اعم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم رعایت مقررات و نظامات باشد؛ بنابراین چنانچه جانی در انجام فعل مقدمه قتل مرتکب تعدی و تفریط شود و وقوع جنایت ناشی از خطای جزایی قلمداد شود، قتل ارتكابی در حکم شبه‌عمد است. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۵)

در کامن‌لا قتل غیرعمد به ارادی و غیرارادی تقسیم می‌شود (Hunt, 2000, p114; Clarkson, 1987, p139)

در قتل غیرعمد ارادی، جانی از رکن معنوی لازم در قتل عمد برخوردار است؛ اما به دلیل وجود عذر خاص مثل تحریک یا مسئولیت مخففه یا ارتکاب قتل متعاقب یک پیمان خودکشی مستحق سرزنش کمتر است (Heaton, 2001, p84). در واقع چنین قتلی همان قتل عمد است؛ اما چون متهم به واسطه یک نمونه رفتار واقعی تحریک به انجام قتل شده مسئولیت کیفری مرتکب به قتل غیرعمد کاهش می‌یابد. (Harvey, 2008, p144)

در قتل غیرعمد غیرارادی، جانی فاقد رکن معنوی لازم در قتل عمد است، لیکن به دو طریق قابل سرزنش در قبال قتل غیرعمد است: نخست-طبق نظریه قتل ساختاری (ترکیبی) و آنجائی است که عمل متهم غیرقانونی و اندکی خطرناک بوده و امکان ایجاد نوعی صدمه جسمانی از آن به طور عینی محتمل باشد و درعین حال منجر به مرگ شود. دوم-قتل غیرعمدی است که مبتنی بر بی احتیاطی باشد. بدین معنا که ولو متهم با عمل قانونی مثل رانندگی اتومبیل یا مراقبت از خویشاوند ناتوان سبب مرگ دیگری شود، تنها در صورتی متهم به قتل غیرعمد شناخته می‌شود که بی احتیاطی و بی مبالاتی وی ثابت شود. (Heaton, 2001, p197-198) در این نوع قتل، لازم است مرتکب تنها قصد مجرمانه عام داشته باشد و قصد کشتن دیگری را نداشته باشد؛ بلکه قتل باید ناشی از رفتار نامشروع یا غفلت کیفری باشد. (Harvey, 2008, p148)

۲. گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در دکترین حقوقی

حقوق دانان ایرانی و کامن لائی در گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف با وجود قصد جانی برای کشتن فرد معین محترم اختلاف نظر دارند. منشأ اختلاف در قبول یا نفی «قصد شخص معین» به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جنایات عمدی است. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳) در این خصوص دو دیدگاه مطرح شده است:

۲-۱. نظریه الحاق به قتل عمد

این دیدگاه در حقوق ایران و کامن لا حامیانی دارد.

۲-۱-۱. حقوق ایران

برخی حقوق دان ایرانی با این استدلال که در قتل عمد قصد شخص معین شرط نیست، قتل ناشی از خطا در هدف را قتل عمد می‌دانند. (افراسیابی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷؛ جنت‌مکان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶؛ سپهوند، ۱۳۸۶، ص ۷۹؛ شامبیاتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶؛ کلاتری، شیرزادی فرد، ۱۳۹۳، ص ۷۹، ۹۰، ۹۳؛ گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۷۸؛ شامبیاتی، ۱۳۷۱، ص ۱۰) «آنچه موجب قصاص می‌گردد [و موجب قصاص جزء قتل عمد نیست] ریختن خون پاکی است که می‌بایست محترم نگه داشته شود؛ بنابراین خصوصیت زید و عمرو مطرح نیست.» (معرفت، ۱۳۶۵، ص ۴۷) به عبارت دیگر به دلیل آنکه قصد مرتکب، نامشروع و قصد قتل انسان بی‌گناهی بوده که اتفاقاً به انسان بی‌گناه دیگری اصابت نموده است، چنین جنایتی قتل عمد محسوب می‌شود. چه آنکه مرتکب آگاه بوده که اقدام او می‌تواند موجب جنایت بر دیگری شود. از این رو رفتار او آن‌چنان سزاوار سرزنش است که نمی‌توان اشتباه او را در هدف‌گیری و تحقق قتل عمد به حساب آورد. زیرا آنچه مرتکب در تعقیب آن بوده کشتن انسانی بوده و این نتیجه حاصل شده است. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳).

برخی فقیهان امامیه و مالکی‌ها و برخی حنبلی‌ها جنایت ناشی از خطا در هدف را عمد دانسته‌اند. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۸، ص ۳۶؛ عوده، بی تا، ص ۳۴۰؛ کاشف الغطا، ۱۴۱۳، ص ۱۴۸) «در مواردی که فعل مقصود، حرام و مجرمانه باشد. خطای فعل در مسئولیت جانی مؤثر نخواهد بود؛ زیرا جانی قصد مجرمانه انجام دادن فعلی را به منظور کشتن انسانی داشته است.» (عوده، بی تا، ص ۳۴۰) «اگر کسی را هدف قرار دهد و به دیگری اصابت کند و هر

دو محقون الدم باشند، قتل عمد محسوب می‌شود.» (کاشف الغطا، ۱۴۱۳، ص ۱۴۸) «اگر جانی غذای مسمومی را نزد زید نهد و زید آن را به فرزند خود دهد و موجب مرگ او گردد ظاهراً قصاص ثابت است زیرا تقدیم کننده طعام به زید، قاتل است. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۸، ص ۳۶). برخی فقیهان معاصر همانند یوسف صانعی به عمدی بودن قتل با وجود قصد آدم کشی جانی و قتل مظلومانه مقتول با استناد به اطلاق آیات ۳۲ سوره مائده و ۳۳ سوره شریفه اسراء فتوا داده‌اند. (نک، مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۷۲) در قتل ناشی از خطا در هدف نیز مقتول بی جهت کشته می‌شود؛ بنابراین قتل عمد موجب قصاص است. (معرفت، ۱۳۶۵، ص ۴۳)

۲-۱-۲. کامن لا

برخی حقوق دانان کامن لائی با استناد به عمدی بودن قتل رخ داده حین ارتکاب برخی جنایات از جمله آدم کشی و شخصیت منحرف و خطرناک جانی قتل ناشی از خطای مرتکب را قتل عمد شمرده‌اند. چه آنکه بی پروایی شدید جانی نسبت به حیات انسان را برای تحقق قتل عمد کافی می‌دانند. (Williams, 2015, p 78; Douglas, 2012, p 71)

۲-۲. نظریه الحاق به قتل غیر عمد

این دیدگاه در حقوق ایران و کامن لا حامیانی دارد

۲-۲-۱. حقوق ایران

قائلین به این دیدگاه در خطای محض یا شبه‌عمد شمردن قتل ناشی از خطا در هدف اختلاف نظر دارند.

۲-۲-۱-۱. نظریه قتل خطای محض

غالب حقوق دانان معتقدند، چنانچه قصد جانی، قتل شخص معین باشد، تحقق قتل عمد منوط به اصاب فعل جانی به شخص مقصود است؛ زیرا قصد کشتن انسان معین، نه تنها با قصد قتل انسان به طور مطلق ملازمه ندارد، بلکه مستلزم عدم قصد مطلق است؛ زیرا کسی که قصد می‌کند فعل خود را متوجه فرد معین کند، قصد وقوع فعل بر دیگران را ندارد، بلکه قصد عدم وقوع فعل بر دیگران دارد؛ (مالمیر، ۱۳۹۹، ص ۶۲) بنابراین اگر کسی به طرف دیگری تیراندازی کند و تیر با اصاب و خروج از بدن او اتفاقاً به دیگری اصاب و باعث مرگ

هر دو نفر شود، جنایت اول عمد و دومی خطای محض خواهد بود؛ (ابن مودود، ۱۹۸۰، ص ۲۹) قائلین این دیدگاه معتقدند چنانچه فعل جانی به جای شخص مورد هدف به فرد دیگری اصابت و منتهی به قتل او شود خواه شخص مورد هدف از افراد محترم یا مهدورالدم باشد از مصادیق قتل خطای محض است. (پوربافرانی، ۱۳۹۲، ص ۹۶؛ زراعت، ۱۳۹۲، ص ۳۹۲؛ ساولانی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۳؛ صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸، ۲۷۷؛ گرجی، ۱۳۸۲، ص ۵۴؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۱)

مشهور فقهای امامیه، حنفی‌ها و شافعی‌ها قتل ناشی از خطا در هدف را خطای محض می‌دانند. (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۶۷) شهید اول می‌گوید: «الخطا المحض مثل ان یرمی حیواناً فیصیب انساناً او انساناً معیناً فیصیب غیره.» (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۷۵) شهید ثانی در شرح آن می‌گوید: «و مرجعه الی عدم قصد الانسان او الشخص و الثانی لازم للاول» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۶) مقصود از عبارت «و مرجعه الی عدم قصد الانسان» اشاره به مثال تیراندازی به حیوان است که در کلام شهید اول آمده است و منظور از «او الشخص» این است که جانی انسان معین را هدف قرار دهد و تیر به فرد دیگری اصابت نماید. از نظر شهید ثانی ضابطه عمد در فعل، قصد ایراد فعل بر انسان معین است: «ضابط العمد فی الفعل قصد الشخص المعین به» و در ادامه می‌گوید: «والخطا المحض ان لا یقصد الفعل اصلاً او یقصده لکن لا بالشخص المعین فیتفق وقوعه به.» (عاملی زین الدین، ۱۴۱۳، ص ۳۱۶) قتل در صورتی خطای محض است که جانی اصلاً قصد فعل نداشته یا اگر قصد فعل داشته، قصد فعل نسبت به مقتول نداشته بلکه مقصود جانی، شخص دیگری باشد. در کلام برخی فقیهان آمده است: «اذا رمی انساناً فاصاب انساناً و غیره و هذا من الخطا المحض و مرجعه الی عدم قصد الانسان او الشخص.» (حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۶۶) «فالعمد هو فعل ما یحصل به الجنایه غالباً قاصداً به الی معین» (فیض کاشانی، بی تا، ص ۱۱۰)

فقیهان غالباً ضابطه عمد در فعل را انجام فعل نسبت به شخص مقصود جانی دانسته‌اند. شخص مقصود ممکن است فرد یا افراد معین از یک جمع باشد. چنانچه قصد جانی کشتن هر انسانی و نه فرد یا افراد خاص باشد، همه افراد داخل در قصد کلی جانی خواهند بود و

قتل هر یک از آنها قتل عمد است. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸) بنابراین اگر هدف جانی قتل شخص معین بوده ولی فرد دیگری کشته شود، قتل غیر عمد خواهد بود. زیرا ملاک تحقق قتل عمد این است که مقصود قاتل محقق شود و در مانحن‌فیه از نظر عرف و عقلا این ملاک وجود ندارد و مستفاد از روایات وارده در این باب نیز قتل خطایی محسوب می‌شود. بنابراین، عبارت «یتحقق العمد بقصد العاقل البالغ الی القتل بما یقتل» (حلی، ۱۳۸۷، ص ۵۵۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۱۵؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۰) حمل بر آن می‌شود که قتل واقع شده باید عیناً مقصود قاتل باشد و الا قتل عمد نخواهد بود. شیخ طوسی می‌فرماید: «فالعمد المحض هو کل من قتل غیره بای شیء کان» و سپس می‌گوید: «اذا کان قاصداً بذلک القتل». (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۳) قدر متیقن از عبارت اخیر این است که قتل واقع شده عیناً مقصود قاتل باشد. برخی فقیهان در تعریف قتل خطای محض به مثالی اشاره می‌نمایند که مقصود جانی غیرانسان است: «خطای محض آن است که تیری به سوی پرنده‌ای رها شود و به انسانی اصابت کند» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳) لیکن از این مثال نمی‌توان استنتاج نمود که چنانچه هدف جانی قصد قتل شخص معین باشد؛ اما در اثر خطا در هدف فرد دیگری کشته شود، جنایت ارتكابی قتل عمد خواهد بود. زیرا کلام فقها در این خصوص مفهوم ندارد و تمثیل موجب تخصیص حکم عام سابق نمی‌باشد. استناد به آیات ۳۲ مائده و ۳۳ اسراء در عمدی شمردن قتل ناشی از خطا در هدف، مخدوش است. زیرا مستفاد از آیات مذکور و قید «مظلوما» آن است که جانی از روی عمد مرتکب قتل شده باشد و اختصاص به موردی دارد که هدف جانی قتل شخص بی‌گناهی باشد و همان شخص کشته شود. (خمینی، بی‌تا، ص ۵۵۴).

۲-۲-۱-۲. نظریه قتل شبه‌عمد

برخی حقوق‌دانان و فقیهان به‌طور کلی تحقق قتل خطای محض را مشروط به عدم تقصیر جزایی نموده‌اند؛ یعنی اگر مرتکب، نه قصد فعل داشته باشد نه قصد نتیجه ولیکن رفتار او توأم با تقصیر باشد، قتل ارتكابی خطای محض نیست؛ بلکه از موارد شبه‌عمد است (فاضل

لنکرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۹۸؛ منتظری، بی تا، ص ۲۶۸؛ آقایی نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۱۴؛ پوربافرانی، ۱۳۹۲، ص ۹۷؛ صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۵؛ مصدق، ۱۳۹۷، ص ۸)

در پاسخ به این استفتا که (الف) با قصد قتل آقای (ب) به سوی او تیراندازی کرد و تیر به شخص (ج) اصابت کرد و موجب قتل او شد (اشتباه در هدف) این چه نوع قتلی است؟ آمده است: «به اختلاف موارد، شبه عمد یا خطای محض محسوب می شود.» (بهجت، ۱۴۲۸، ص ۴۸۰) در کلام برخی فقیهان آمده است: «من الخطاء المحض لورمی انساناً مهدورالدم فاصاب انساناً آخر فقتله.» (خمینی، بی تا، ص ۵۵۴) ممکن است از این عبارت این گونه برداشت شود که قتل ناشی از خطا در هدف، مشروط به آنکه شخص مقصود جانی و مقتول نامقصود هر دو محقون الدم باشند در حکم شبه عمد است و به عبارت دیگر تقیید لفظ انسان به مهدورالدم بدین منظور است که قتل شبه عمد را خارج نماید. آیات عظام بهجت، وحید، تبریزی و سید علی خامنه ای نیز چنین قتلی را شبه عمد دانسته اند. (نک، مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۷۴)

با وجود آنکه قائلین به این دیدگاه در الحاق قتل ناشی از خطا در هدف به قتل غیر عمد اتفاق نظر دارند؛ اما برخی معتقدند چنانچه فاعل هنگام ارتکاب رفتار مجرمانه ظن غالب به خطا در هدف داشته باشد و با اجرای تصمیم خود موجب قتل فرد دیگری به جای شخص مورد هدف شود، قاتل عمد محسوب می شود. در مقابل در صورتی که چنین نتیجه ای را پیش بینی نکرده یا علی رغم پیش بینی تصور نموده با رعایت احتیاط یا با لحاظ نادر بودن وقوع چنین نتیجه ای در اوضاع و احوال واقعه، احتمال وقوع آن بسیار ناچیز است، جنایت بر فرد نامقصود، قتل غیر عمد است. (گرچی، ۱۳۸۲، ص ۲۸؛ محمد عوض، بی تا، ص ۲۳۹)

۲-۲-۲. کامن لا

برخی حقوق دانان کامن لا معتقد به غیر عمدی بودن این نوع قتل هستند و مرتکب را به اتهام قتل غیر عمد در اثر عمل غیرقانونی و خطرناک، مستحق مجازات حداکثر حبس ابد می شناسند. (Williams, 2015, p 70) عدالت کیفری به قاتلی که عمداً و با سبق تصمیم مرتکب قتل می شود و قاتلی که قصد کشتن «الف» را داشته؛ اما تصادفاً «ب» را می کشد نگاهی متفاوت

دارد. از این رو بهتر است نظریه «سوءنیت یا شر انتقال یافته» را کنار گذاشت و در عوض مرتکب را در صورت اشتباه در هدف‌گیری به ارتکاب جرم غیر عمد علیه بزه‌دیده واقعی و شروع به جرم عمدی علیه شخص مقصود محکوم نمود. (Ashworth, 1978, p 77-94)

۳. گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در مقررات کیفری

این مبحث به بررسی گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف در مقررات کیفری ایران و کاملاً اختصاص دارد. از آن جهت که نظام کیفری ایران مبتنی بر قانون مدون و به عکس نظام کیفری کاملاً مبتنی بر رویه قضائی است، در عنوان این مبحث از اصطلاح مقررات کیفری برای اطلاق بر رویکردهای کیفری هر دو نظام استفاده شده است.

۳-۱. مقررات کیفری ایران

گونه‌شناسی قتل ناشی از خطا در هدف و تحولات تقنینی و قضائی آن در ایران نیازمند بررسی و تحلیل آن در ادوار حاکمیت قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و قوانین مجازات اسلامی ۱۳۶۱-۱۳۹۲ است.

۱-۱-۳. دوره حاکمیت قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴

در رویه قضایی پیش از انقلاب اسلامی به پیروی از حقوق فرانسه قتل ناشی از خطا در هدف موجب خروج عمل از عنوان قتل عمد شناخته نمی‌شد. برای نمونه دیوان عالی در رأی ۱۸۰۷-۱۳۱۶/۸/۱۵ و ۱۸۰۰-۱۳۱۶/۸/۱۵ اشعار می‌دارد: «اگر کسی به قصد قتل يك نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت نماید و به قتل برسد، چنین عمل واحدی که ناشی از تصمیم و مربوط به يك فکر و اراده است، اصولاً دو جرم محسوب نمی‌شود تا مستلزم تعیین دو مجازات گردد و عمل انتسابی از لحاظ این که مرتکب قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطا تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده يك جرم محسوب و قتل عمدی است.» (بروجردی عبده، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵) دیوان عالی در رأی ۱۵-۱۳۳۶/۸/۱۷۰۷ مقرر می‌دارد: «با احراز قصد، اشتباه در شخص موجب خروج از این ماده نیست، اگر تیراندازی به قصد کشتن کسی شده و به شخص دیگری اصابت و موجب فوت او شود، قتل عمد تشخیص می‌گردد.» (همان)

۲-۱-۳. دوره حاکمیت قوانین مجازات اسلامی ۱۳۶۱-۱۳۹۲

با تصویب قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱ ضابطه عمدی بودن قتل در بند الف ماده ۲ این قانون «قصد قتل» معرفی گردید. علاوه بر آن در بند الف ماده ۲ قانون دیات ۱۳۶۱ مقرر گردید: «قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقعه بر او را مانند آن که تیری را به قصد شکار رها کند و به شخصی برخورد نماید.» از این مقرر برداشت های متفاوت شد: برخی قتل خطای محض را منحصر به آن شناختند که شخص مورد هدف جانی محقون الدم نباشد و در غیر این صورت جنایت ارتكابی را قتل عمد شمرند: «قتل خطئی آن است که کسی فعلی را که انجام آن مباح است مرتکب شود؛ مانند تیر انداختن به سوی صید یا نشانه ای اما تیر به انسانی که خونس معصوم است اصابت نماید و موجب هلاکش شود.» (معرفت، ۱۳۶۵، ص ۴۷) در مقابل، برخی مثال قانون گذار را موجب تخصیص قاعده کلی در این مورد نشناخته و قتل خطای محض را قابل تعمیم به حالتی شناختند که هدف جانی، انسان محترمی است و لیکن اتفاقاً فرد محترم دیگری کشته شود. (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵) با تصویب ق.م.اسلامی ۱۳۷۰ قانون گذار در بیان مصادیق قتل عمد در بند الف ماده ۲۰۶ برای نخستین بار از عبارت «شخص معین» در توصیف قتل عمد استفاده نمود. علاوه بر آن در ماده ۲۹۶ مقرر گردید: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شینی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می شود» وضع مقررات مذکور موجب رفع ابهام از بند الف ماده ۲ قانون دیات ۱۳۶۱ گردید؛ لیکن به نوبه خود موجب ابهام دیگر و تفاسیر متعارض شد. برخی در تفسیر ماده ۲۹۶ اعتقاد داشتند که واژه «کسی» در عبارت «کسی یا شینی یا حیوانی» اشاره به انسان مهدورالدم دارد و منظور مقنن این است که اگر کسی قصد کشتن انسان مهدورالدمی را داشته باشد؛ ولی تیر او به انسان بی گناهی برخورد خطای محض است و در مقابل عمل کسی که می خواسته انسان بی گناهی را بکشد؛ ولی بر اثر خطا در هدف انسان بی گناه دیگری کشته شود، قتل عمد است. (شامیاتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶) در حمایت از این تفسیر، این گونه می توان استدلال نمود

که قانون‌گذار ماده ۲۹۶ را از کلام امام خمینی (ره) اقتباس نموده است: «از موارد جنایت خطای محض آن است که جانی تیری را به سوی انسان مهدورالدمی پرتاب نماید و به انسان دیگر اصابت نموده و او را بکشد.» (خمینی، بی‌تا، ص ۵۵۴) به علاوه هنگامی که جانی قصد قتل انسان محترمی دارد و انسان بی‌گناه دیگری کشته شود، خطای محض شناختن قتل و ضمان دیه مقتول توسط عاقله با اصول اخلاقی و نظم عمومی از یک طرف و با وضع مجازات تعزیری در ماده ۷۱۴ تعزیرات برای قتل غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در رانندگی به رغم فقدان قصد قتل در این مورد به هیچ وجه سازگار نبوده و دست کم باید در حکم شبه عمد شناخته شود. پیش بینی قتل در حکم شبه عمد در تبصره (۳) بند ج. ماده ۲۹۵ ق.م.اسلامی ۱۳۷۰ و ماده ۶۱۶ ق.م.اسلامی ۱۳۷۵) موید این تفسیر است. (مصدق، ۱۳۹۷، ص ۶) مطابق این مقررہ قتل در حالت مذکور ناشی از تقصیر جزائی و در حکم شبه عمد است. در مقابل برخی با استدلال فوق مخالف و بر این باور بودند که حتی اگر قصد جانی کشتن انسان محترمی است اما به خطا فرد دیگری کشته شود قتل خطای محض است. چه آنکه اولاً: عبارت «انسان بی‌گناه دیگری» در ماده ۲۹۶ قرینه‌ایی است که منظور از «کسی» بکار رفته ماقبل آن نیز یک «انسان بی‌گناه» است و الا مقتن باید از عبارت «انسان بی‌گناهی» به جای «انسان بی‌گناه دیگری» استفاده می‌کرد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۴) ثانیاً: این که امام خمینی (ره) لفظ انسان را در توصیف جنایت خطای محض مقید به مهدورالدم نموده است به جهت خارج کردن این مورد از قتل شبه عمد است. (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲) ثالثاً: برخی فقیهان پس از ذکر آنکه در جنایت خطای محض جانی نه قصد فعل و نه قصد جنایت بر مجنی علیه دارد. عبارت «و ان قصد الفعل فی غیره» را آورده‌اند بدون آنکه به مهدورالدم بودن شخص مقصود اشاره کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۷) نهایتاً مشهور فقیهان بین قصد قتل انسان مهدورالدم یا محقون‌الدم تفاوتی قائل نشده‌اند. اداره حقوقی در نظریه ۴۶۵۹/۷-۱۳۷۳/۱۰/۱۷ می‌گوید: «ملاک خطای محض، خطای در اصابت است؛ مانند آن که شخصی به قصد قتل شخص معینی، به وی تیراندازی نماید و در اثر کمانه کردن تیر یا فرار آن شخص به دیگری اصابت و موجب مرگ او شود».

ایراد ق.م.اسلامی ۱۳۷۰ این است که قتل ناشی از خطا در هدف را در هر صورت قتل غیر عمد می‌شناسد. حال آنکه خطای محض شناختن جنایت در این حالت در برخی شرایط منصفانه و عادلانه نیست. از جمله هنگامی که جانی ظن غالب به اصابت فعل خود به دیگری دارد و عملاً چنین اتفاقی رخ می‌دهد. زیرا در این صورت مرتکب از قابلیت سرزنش بیشتر برخوردار است و باید مسئول قتل عمد شناخته شود.

ق.م.اسلامی ۹۲ حاوی برخی نوآوری‌ها به‌ویژه در گرایش به حفظ نظم عمومی در برخورد با قتل ناشی از خطا در هدف است؛ نخست: مطابق تبصره ماده ۲۹۲ چنانچه فردی با قصد شکار و امثال آن عملی انجام دهد با آگاهی از اینکه اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود. دوم: در بند پ ماده ۲۹۱ مقرر گردید: هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود مشروط به آنکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد، شبه‌عمد محسوب می‌شود. مستفاد از این بند آن است که چنانچه قصد جانی قتل انسان محترمی باشد و احتمال خطا در اصابت به دیگری هم وجود داشته باشد و در عمل به انسان بی‌گناه دیگری اصابت و موجب مرگ او شود، قتل شبه‌عمد است. چه آنکه هرگونه اقدام به قصد قتل یک انسان بی‌گناه در این شرایط تفریط به نفس و بی‌احتیاطی است. بی‌احتیاطی انجام عملی است که عرف جامعه عدم انجام آن را از افراد انتظار دارد (مصدق، ۱۳۹۷، ص ۷) بی‌احتیاطی نیز وفق تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.اسلامی تقصیر جزائی محسوب و از این حیث جنایت ارتكابی در فرض مسئله مشمول بند پ ماده ۲۹۱ است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ پور بافرانی، ۱۳۹۲، ص ۹۷؛ گرجی، ۱۳۸۲، ص ۲۸؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۴؛ مالمیر، ۱۳۹۹، ص ۶۰) اما اگر جانی از وجود شخص نامقصود در محل تیراندازی آگاه نباشد یا نوعاً احتمال خطا در هدف وجود نداشته باشد و به‌صورت کاملاً تصادفی به شخص نامقصود اصابت نماید قتل غیر عمد از نوع خطا محض است و تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر جزائی مرتکب بر عهده قاضی پرونده است.

۲-۳. مقررات کیفری کامن‌لا

نظام کامن‌لا اصولاً خطا در هدف را مطابق دکترین «سوءنیت انتقال یافته» مؤثر در ماهیت قتل عمد نمی‌شناسد. مقصود از دکترین «سوءنیت انتقال یافته» این است که چنانچه فردی قصد ایراد صدمه به جان یا مال فرد معین داشته باشد، اما به جان یا مال دیگری اصابت کند، سوءنیت مرتکب از شخص مقصود به بزه‌دیده واقعی انتقال می‌یابد و موجب مسئولیت کیفری مرتکب در قبال اتلاف جان یا مال بزه‌دیده واقعی نامقصود می‌شود. (Ashworth, 2013, p 84; Pollock, 2013, p 167; Heaton, 2001, p 84) دکترین مزبور بر شرارت نهفته در رفتار متهم استوار است و این رفتار را تا به سر منزل غیر مقصود او هدایت می‌کند. برای نمونه در پرونده‌ی لاتیمر^۱ متهم قصد داشت فرد مقصود را با کمر بند بزند؛ اما کمر بند به فرد دیگری اصابت نمود. دادگاه رأی داد که لاتیمر در قبال ضرب و جرح عمدی بزه‌دیده واقعی نامقصود مسئول است؛ زیرا قصد ضرب و جرح شخص مقصود به بزه‌دیده واقعی انتقال می‌یابد. (Jefferson, 2001, p 157) در پرونده‌ای هدف متهم تیراندازی به فرد معین بود؛ اما به فرد دیگری اصابت نمود و مجلس اعیان انگلیس رأی به محکومیت متهم به قتل عمد بر اساس تئوری سوءنیت انتقال یافته داد.^۲ دادگاه عالی ایالت دلاور آمریکا در پرونده‌ای^۳ مقرر کرد: «چنانچه قصد متهم قتل فرد معین است؛ اما کس دیگری کشته شود محکومیت متهم به قتل عمد ممکن است.» دادگاه عالی ایالت کارولینای شمالی در پرونده‌ای^۴ مقرر داشت: «چنانچه قصد مجرم ارتکاب جرم علیه فرد معین باشد؛ اما جرم علیه فرد دیگری واقع شود متهم به جرم مقصود محکوم می‌شود». دادگاه عالی ایالت مریلند در مورد متهم پرونده‌ای^۵ که با قصد مجروح کردن خانمی به او تیراندازی کرد؛ اما تیر با عبور از بدن این خانم و اصابت به کودکی موجب مرگ او شد با استناد به سوءنیت انتقال یافته رأی به محکومیت متهم به قتل عمد کودک داد. تئوری سوءنیت انتقال یافته این‌گونه توجیه شده است که اعمال آن موجب

1. Latimer (1886) 16 Cox 70.

2. Regina V Aremel Gnango, 2011.

3. State v. Gardner, 1964

4. State v. Locklear, 1992

5. Pos v. State, 1996

بازدارندگی و منع آسیب‌رسانی به دیگران و احترام به ارزش حیات انسان در بالاترین سطح ممکن و پیشگیری از حس انتقام‌جویی بزه‌دیده می‌شود و بعلاوه موجب می‌شود تا جامعه از میزان خطرناکی این رفتار آگاه و سطح احتیاط لازم برای اجتناب از آن را ارتقا دهد. (Williams, 2015, p 75-86)

اعمال دکرترین «سوءنیت انتقال‌یافته» همراه با قیودی است. نخست: مرتکب باید از وجود بزه‌دیده واقعی آگاه یا احتمال آن را داده باشد. در پرونده‌ای^۱ هدف متهم تیراندازی به سوی اتاق خواب مردی بود؛ اما تیر به همسر او اصابت کرد درحالی‌که متهم از حضور او در منزل آگاه نبود. دادگاه کالیفرنیا متهم را به قتل غیرعمد محکوم نمود. (نک، قورچی بیگی، ۱۳۹۴، ص ۶) دوم: لازم است میان جرم مقصود و آنچه در عمل رخ می‌دهد شباهت ماهوی وجود داشته باشد. (Ashworth, 2013, p 190; Heaton, 2001, p 58; Hunt, 2000, p100) برای نمونه اگر قصد «الف» ضرب و جرح «ب» باشد و لیکن به خطا «ج» را مضروب و مجروح نماید، به لحاظ تشابه ماهوی میان جرم مورد نظر و آنچه عملاً رخ داده است، قصد ضرب و جرح عمدی «ب» به بزه‌دیده واقعی «ج» انتقال می‌یابد. بالعکس اگر «الف» با قصد ایراد صدمه بدنی به «ب» سنگی را به سوی او پرتاب نماید؛ اما در عوض به شیشه پنجره «ج» اصابت نماید، به لحاظ تفاوت میان فعل مقصود مرتکب و آنچه عملاً رخ داده است، قصد «الف» قابل انتقال نبوده و نمی‌توان متهم را مرتکب جرم اتلاف عمدی مال دیگری شناخت. این موضوع در پرونده «پمبلیتن»^۲ پذیرفته شد. (Jefferson, 2001, p157) همچنین اگر «الف» به قصد شکار پرنده‌ای تیری به سوی آن رها نماید یا به قصد خودکشی تیری به سوی خود رها نماید؛ اما تیر به انسانی اصابت نموده و کشته شود قتل عمد شمرده نمی‌شود. (Shachar, 2012, p642) با این وجود در موارد مزبور ممکن است به لحاظ بی‌توجهی مرتکب نسبت به خطر ایراد آسیب به جان یا مال دیگری، در قبال جرم قتل و تخریب غیرعمد مبتنی بر بی‌احتیاطی قابل تعقیب و مجازات شناخته شود. چه آنکه برای تحقق قتل غیرعمد غیرارادی لازم نیست قصد انجام عمل غیرقانونی و خطرناک نسبت به

1. People v. Bireutta, 1984

2. Pembrlton (1874) 12 Cox 607

شخص معین وجود داشته باشد و حتی لازم نیست انسان هدف انجام عمل غیرقانونی و خطرناک باشد. این قاعده در چند پرونده پذیرفته و مقرر شد در مواردی که متهم قصد صریح یا ضمنی برای قتل دیگری ندارد و مثلاً برای ترساندن فرزندش خانه را آتش می‌زند و موجب مرگ فرزند می‌شود، قتل عمد محسوب نمی‌شود، بلکه قتل غیرعمد خواهد بود.

در حقوق کامن‌لا مشابه رویکرد مقرر در تبصره ۲ ماده ۲۹۲ ق.م.اسلامی ۹۲ نادیده گرفتن آگاهانه نتایج حاصل از رفتار، علم واقعی و قصد آن نتایج محسوب می‌شود. از این رو قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه و شدید بدون نیاز به استناد به تئوری سوءنیت انتقال یافته قتل عمد قلمداد می‌گردد (Ashworth, 2003, p191) مطابق رأی مجلس اعیان در پرونده هیام بی‌پروایی باید به حدی باشد که متهم قتل یا صدمه شدید بدنی را به عنوان نتیجه بسیار محتمل رفتار خود پیش‌بینی نماید. (براندن، ۱۳۷۶، ص ۷۰) مطابق بند ۲ ماده ۲۱۰ قانون جزای نمونه آمریکا نیز قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه در صورتی که مبین بی‌تفاوتی شدید به ارزش حیات انسان باشد قتل عمد شمرده شده است. (لفیو، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳) باین وجود در کامن‌لا به خلاف ایران قتل عمد به درجه یک و دو تقسیم شده و قتل عمد ناشی از بی‌پروایی آگاهانه قتل عمد درجه دو و با مجازات کمتر از قتل عمد درجه یک است. برخی رویکرد قانون‌گذار کیفری ایران در شناسایی قتل موضوع تبصره ماده ۲۹۲ به عنوان قتل عمد مستوجب قصاص را مورد انتقاد قرار داده و با فاقد مستند فقهی دانستن آن معتقدند عدالت جزائی ایجاب می‌کند این نوع قتل به عنوان قتل عمد فاقد قصاص و با مجازات تعزیری شدیدتر از قتل شبه‌عمد شناخته شود. (مرادی، ۱۳۹۲، ص ۵۴)

۴. ارزیابی نظریه‌ها و رویکردها

نظام کیفری کامن‌لا با هدف حمایت از نظم عمومی و پیشگیری از هرگونه رفتار خطرناک برای حیات انسان، اقدام به جرم‌انگاری قتل عمد و غیرعمد و کیفرگذاری آن‌ها با حبس ابد یا موقت نموده است. به علاوه جنبه عمومی بزه قتل مستلزم تعقیب و مجازات جانی صرف‌نظر از شکایت کیفری متضرر از جرم است و گذشت شاکی خصوصی موجب معافیت بزه‌کار از مجازات نیست. در مقابل با وجود جرم‌انگاری و کیفرگذاری قتل عمد و غیرعمد در حقوق

ایران، اعمال مجازات قصاص نفس یا الزام به تأدیه دیه منوط به مطالبه اولیای دم است. (ماده ۳۸۱ ق.م.اسلامی ۹۲) به علاوه، گذشت شاکی یا مصالحه با جانی پیش از صدور حکم یا پس از آن موجب سقوط حق قصاص است. (ماده ۳۴۷ ق.م.اسلامی ۹۲) مطالبه قصاص حق بزه دیده و مشمول عنوان دعوای خصوصی است. (بند ب ماده ۹ ق.آ.د.ک ۹۲) مجموع این مقررات برگرفته از فقه اسلامی دلالت بر آن دارد که نظام کیفری ایران با ملاحظه قابل گذشت بودن کیفر اصلی بزه قتل، حمایت از بزه دیدگان جنایات را مقدم بر تأمین امنیت و نظم عمومی می داند.

گرایش نظام کیفری کامن لا به حفظ نظم عمومی از طریق تعقیب و مجازات مرتکبان قتل صرف نظر از شکایت یا گذشت شاکیان خصوصی و به عکس گرایش نظام کیفری ایران در فروکاستن بزه قتل به یک دعوای خصوصی نسبت به مجازات قصاص نفس و دیه منجر به اتخاذ دو رویکرد متفاوت در مواجهه با رکن معنوی قتل عمد شده است. نظام کیفری کامن لا با اعمال تنوری سوءنیت انتقال یافته در مواجهه با رکن معنوی قتل عمد، اقدام به شناسائی قتل خطا در هدف به مثابه قتل عمد نموده است. کیفرگذاری قتل عمد و غیرعمد با حبس دائم یا موقت سهم بسزایی در مقبولیت این رویکرد داشته است. در مقابل اعطا حق قصاص به ولی دم و اختلاف فاحش در شدت و ضعف مجازات قصاص نفس در قتل عمد و کیفر مالی دیه در قتل غیرعمد از یک سو و پابندی به استنباط احکام قصاص از منابع و فتاوی معتبر فقهی و عدم مغایرت آن با شریعت از سوی دیگر اعمال تنوری سوءنیت انتقال یافته و گونه شناسی قتل ناشی از خطا در هدف به عنوان قتل عمد مستوجب قصاص نفس را در نظام کیفری ایران فاقد ادله شرعی و ناممکن ساخته است. با این وجود قانون گذار کیفری می تواند با تفکیک جنبه خصوصی قتل عمد از جنبه عمومی آن، قتل ناشی از خطا در هدف را صرفاً از جنبه عمومی در حکم قتل عمد تعزیری فاقد قصاص نفس شناخته تا ضمن عدم مغایرت با موازین شرعی امکان اعمال مجازات تعزیری متناسب مرتکبان این نوع قتل و تعقیب و مجازات مساعدت کنندگان آن تحت عنوان معاونت در جرم فراهم آورد، و بدین وسیله این پیام اخلاقی را به شهروندان ارسال نماید که قتل ناشی از خطا در هدف و معاونت در آن به اندازه قتل عمد

و معاونت در آن قابل سرزنش و ننگ‌آور است. رویکرد فعلی قانون‌گذار کیفری ایران در الصاق برچسب غیرعمد به این نوع قتل، پیام اخلاقی متناسب با قابلیت سرزنش آن را به شهروندان منتقل نخواهد کرد و مساعدت‌کنندگان به آن نیز تحت عنوان معاونت در جرم که اختصاص به جرائم عمدی دارد قابل مجازات نخواهند بود و در نهایت قدرت بازدارندگی آن را کاهش می‌دهد.^۱ این در حالی است که قانون‌گذار ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت مجازات‌های تعزیری و همگرایی با آموزه‌های سایر نظام‌های کیفری بر بسیاری از نتایج نامعقول و چالش‌های فقهی تأمین نظم عمومی فائق آید.

نتیجه‌گیری

گاه جانی با قصد کشتن شخص مقصود در اثر خطا در هدف موجب قتل شخص نامقصود می‌شود. رویکرد نظام‌های کیفری ایران و کامن‌لا در عمد و غیرعمد شمردن این نوع قتل ناهمگون است. نظام کیفری کامن‌لا با هدف تأمین نظم عمومی و از طریق اعمال تئوری سوءنیت انتقال‌یافته چنین قتلی را به مثابه قتل عمد قلمداد می‌نماید. در مقابل نظام کیفری ایران وفق بند «پ» ماده ۲۹۲ ق.م.اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین قتلی را اصولاً خطای محض توصیف می‌نماید مگر آنکه حائز شرایط قتل عمد یا شبه‌عمد مقرر در تبصره ماده ۲۹۲ یا بند «پ» ماده ۲۹۱ باشد. صرف‌نظر از مقررات استثنائی اخیر، رویکرد نظام کیفری ایران در الصاق برچسب خطای محض به چنین قتلی قاصر از انعکاس قبح اخلاقی رفتار مرتکب و حمایت کارآمد از حق حیات انسان و نظم عمومی است؛ چه آنکه قتل خطای محض فاقد مجازات تعزیری است و دیه مقتول نیز اصولاً بر عهده عاقله است. برقراری توازن میان حفظ حقوق فردی و نظم عمومی مقتضی آن است که قانون‌گذار کیفری ایران با تفکیک جنبه خصوصی قتل عمد از جنبه عمومی آن و با استفاده از ظرفیت مجازات‌های تعزیری، قتل ناشی از خطا در هدف را صرفاً از جنبه عمومی در حکم قتل عمد تعزیری فاقد قصاص نفس

۱. حتی با فرض قابلیت تطبیق و مجازات تعزیری فعل مرتکب تحت عنوان شروع به قتل عمد شخص مقصود، مجازات قانونی شروع به قتل عمد خفیف‌تر از مجازات تعزیری قتل عمد مقرر در ماده ۶۱۲ و از این حیث نامتناسب با شدت بزه و قاصر از انعکاس قبح اخلاقی آن است.

محسوب نماید. اتخاذ قانونی این ایده ضمن عدم مغایرت با موازین شرعی، امکان اعمال مجازات تعزیری متناسب با فعل جانی در به خطر انداختن حیات انسان و نظم عمومی، تعقیب و مجازات مساعدت کنندگان آن تحت عنوان معاونت در جرم را فراهم می‌سازد. افزون بر آن تعقیب کیفری و مجازات مرتکبان آن به اتهام قتل عمد، موجب ارسال این پیام اخلاقی به شهروندان است که رفتار آنان شدیداً قابل سرزنش و ننگ‌آور است. با اتخاذ این راهکار تقریباً رویکرد نظام کیفری ایران و کامن‌لا در گونه‌شناسی مشترک قتل ناشی از خطا در هدف به مثابه قتل عمد میسر می‌گردد. بنا به مراتب فوق‌الاشعار، اصلاح ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نحو ذیل پیشنهاد می‌گردد:

ماده ۲۹۲ جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف - در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب - به وسیله صغیر و معجون ارتکاب یابد.

پ - جنایتی که مرتکب نه قصد جنایت و نه قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه داشته باشد مانند تیری که به قصد شکار یا هدف قرار دادن اشیاء یا شخص معین مهدورالدم رها کند و به انسان محترمی اصابت نماید.

تبصره ۱ - چنانچه مرتکب قصد فعل و قصد قتل شخص معین محقون الدم داشته باشد و به انسان محترم دیگری اصابت نماید و کشته شود، در حکم قتل عمد فاقد قصاص است و مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود. با رعایت شرایط مذکور چنانچه قصد مرتکب جنایت مادون نفس باشد، در حکم جنایت عمدی فاقد قصاص است و مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود.

تبصره ۲ - چنانچه مرتکب بدون اجازه دادگاه فرد مهدورالدم معینی را هدف بگیرد که مشمول تبصره یک ماده ۳۰۲ است و به شخص دیگری، خواه محترم یا مهدورالدم مشمول این تبصره، اصابت نماید در حکم جنایت عمدی فاقد قصاص است و بر حسب مورد به مجازات تعزیری مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود. ضمان دیه

جنایت بر شخص محترم مشمول تبصره‌های ۱ و ۲، تابع احکام جنایت خطای محض و بر حسب مورد بر عهده جانی یا عاقله جانی است.

تبصره ۳- در مورد بند الف و پ و تبصره‌های یک و دو، هرگاه جنایت ناشی از تقصیر مرتکب و مشمول تعریف جنایت شبه عمدی باشد، در حکم قتل عمد فاقد قصاص است و مرتکب بر حسب مورد به مجازات تعزیری مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و دیه جنایت بر شخص محترم محکوم می‌شود.

تبصره ۴- در مورد بند الف و پ و تبصره‌های ۱ و ۲، هرگاه مرتکب، آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب و بر حسب مورد به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود.

الف - فارسی و عربی

۱. آقای نیا، حسین (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص. چاپ نهم، تهران: میزان.
۲. ابن مودود، عبدالله (۱۹۸۰). الاختیار لتعلیل المختار. ج ۵، قاهره: مطبعة الحلبي.
۳. سید سابق (۱۴۰۳ق). فقه السنه. ج ۲، چاپ چهارم، بیروت: دارالفکر.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. ج ۱، چاپ اول، تهران: فردوسی.
۵. براندن، استیو (۱۳۷۶). مروری بر حقوق جزای انگلستان. ترجمه حسین میر محمد صادقی، چاپ اول، تهران: حقوقدان.
۶. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۱). اصول قضایی «جزایی» دیوان عالی کشور. تهران: رهام.
۷. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸). استفتانات. ج ۴، چاپ اول، قم: دفتر آیت ا... بهجت.
۸. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. چاپ اول، تهران: جنگل.
۹. جنت مکان، حسین (۱۳۹۱). حقوق کیفری عمومی. ج ۲، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. ج ۲۹، چاپ اول، آل البيت (ع).
 ۱۱. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۸ق). الفقه. ج ۸۹، چاپ دوم، بیروت: دارالعلم.
۱۲. حسینی عاملی، جواد (بی تا). مفتاح الکرامه. ج ۱۰، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۰ق). مختصر النافع. چاپ دوم، تهران: بعثت.
۱۴. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام. ج ۲ و ۴، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۱۵. حلی، فخرالمحققین (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد. ج ۴، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
۱۶. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). مبانی تکمله المنهاج. ج ۲-۱، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۱۷. زراعت، عباس (۱۳۹۲). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. چاپ اول، تهران: ققنوس.
۱۸. ساولانی، اسماعیل (۱۳۹۲). حقوق جزا عمومی. چاپ اول، تهران: دادآفرین.
۱۹. سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص. چاپ اول، تهران: مجد.
۲۰. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۱). حقوق جزای عمومی. ج ۲، چاپ اول، تهران: پاژنگ.
۲۱. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۰). حقوق کیفری اختصاصی. چاپ ششم، تهران: ژوین.
۲۲. صادقی، محمد هادی (۱۳۹۴). جرایم علیه اشخاص. چاپ ۲۱، تهران: میزان.
۲۳. طوسی، ابو جعفر (۱۴۰۰ق). النهایه. ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. عاملی، زین الدین [شهید ثانی] (۱۴۱۰ق). روضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه. ج ۱۰، چاپ اول، قم: داوری.

۲۵. عاملی، زین الدین [شهید ثانی] (۱۴۱۳). مسالک الافهام. ج ۱۵، چاپ اول، قم: المعارف الاسلامیه.
۲۶. عاملی، محمد بن مکی [شهید اول] (۱۴۱۰ق). اللمعه دمشقیه. ج ۲ و ۱۰، چاپ اول، بیروت: دارالتراث-دارالاسلامیه.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام. ج ۳، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۲۸. عوده، عبدالقادر (بی تا). تشریح الجنایی الاسلامی. ج ۲-۱، بیروت: الغنی.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق). جامع المسائل. چاپ اول، قم: امیر قلم.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). مفاتیح الشرایع. ج ۲، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
۳۱. قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۴). «نظریه سوء نیت انتقال یافته در حقوق انگلیس». فصلنامه قضاوت، ش ۸۴، ص ۱-۲۴.
۳۲. کاشف الغطا، محمدحسین (۱۴۱۳ق). اصل الشیعه و اصولها. چاپ اول، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
۳۳. کلاتری، کیومرث؛ شیرزادی فرد، فرشاد (۱۳۹۳). «قتل ناشی از شبهه در هدف». پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ش ۳۵، ص ۷۹-۹۶.
۳۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). دیات. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳). حقوق جزای اختصاصی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۲). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد.
۳۷. لفیو، واین. آر (۱۳۹۰). سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا. مترجم حسین آقایی نیا، چاپ اول، تهران: میزان.
۳۸. المامیر، محمود (۱۳۹۹). «بررسی ملاک های تشخیص قتل خطای محض». پژوهش های فقهی، دوره ۱۶، ش ۱، صص ۵۳-۷۹.
۳۹. محمد عوض (بی تا). قانون العقوبات. اسکندریه: دارالمطبوعات.
۴۰. مرادی، حسن (۱۳۹۲). «عنصر معنوی قتل عمدی». پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۳، ص ۴۳-۷۰.
۴۱. مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۳). دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام. چاپ اول، تهران: میزان.
۴۲. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (۱۳۸۱). مجموعه آرای فقهی قضایی در امور کیفری. ج ۱، تهران: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
۴۳. مسعودی، یوسف (۱۳۷۸). شبهه در قتل. پایان نامه کارشناسی ارشد، مازندران، گروه حقوق دانشگاه مازندران.
۴۴. مصدق، محمد (۱۳۹۷). «تحول حقوق کیفری در قتل شبه عمد و خطای محض». ماهنامه دادرسی، ش ۱۲۸، صص ۳-۱۱.

۴۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۶۵). «قتل عمد، شبه عمد و خطای محض». فصلنامه حق، دفتر ۵.
۴۶. منتظری، حسینعلی (بی تا). رساله استفتائات. ج ۱، چاپ اول، قم: بی نا.
۴۷. موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. ج ۲، چاپ اول، قم: دارالعلم.
۴۸. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص. چاپ ۳۱، تهران: میزان.
۴۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. ج ۴۳-۴۲، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ب- لاتین

50. Ashworth, A. (1978). *Transferred Malice and Punishment for Unforeseen Consequences*. in Glazebrook, P. R. (ed). *Reshaping the Criminal Law*, London: Steven and Sons
51. Ashworth, A., & Horder, J. (2013). *Principles of Criminal Law*. (7 edition). Oxford: Oxford University Press.
52. Ashworth, A. (2003). *Principles of criminal law*. fourth Edition, New York, oxford: university press
53. Barker, D.L.A., Padfield, C.F. (1998). *Law made simple*. (10 edition). Oxford: Butterworth-Heinemann.
54. Clarkson, C.M.V. (1987). *Understanding Criminal Law* .1 edition, London: Fontana press.
55. Douglas N.H. (2012). «Transferred Intent. Notre» *Dame Journal of Law*, 10(1), 65-97. Retrieved from <http://scholarship.law.nd.edu/ndjlepp/vol10/iss1/4>
56. Elliott, C., Quinn, F. (2006). *Criminal Law*. (6 edition). Harlow: pearson longman.
57. Harvey, W. Cliff, R. (2008). *Principles of criminal law*. (4th ed).
58. Heaton, R. (2001). *Criminal Law Textbook*. Oxford: Oxford University Press.
59. Hunt, M. (2000). *A level and as level law*. London: Sweet & Maxwell.
60. Jefferson, M. (2001). *Criminal Law*. (5 edition). Oxford: Harlow, Pearson.
61. Pollock, J., M. (2013). *Criminal Law*. (10 edition). Oxford: Elsevier.

62. Shachar, E. (2012). «The Limits of Transferred Malice». *Oxford Journal of Legal Studies*, 32 (4), 633–658.

63. Williams, S. (2015). Is Transferred Malice for Murder Always Justifiable? 248-269. Retrieved from.

https://www.law.ox.ac.uk/sites/files/oxlaw/samue_williams_transferred_malice.pdf

References

1. Āqā'īniyā, Ḥusayn (1392 SH). *Jarā'im 'alayh-e Ashkhāsh* [Crimes Against Persons], 9th ed. Tehran: Mīzān (In Persian).
2. Ibn Mawdūd, 'Abdullāh (1980 CE). *Al-Ikhtiyār li Ta'līl al-Mukhtār* [The Selection for Explaining 'The Chosen'], vol. 5. Cairo: Maṭba'at al-Ḥalabī (In Arabic).
3. Sayyid Sābiq (1403 AH). *Fiqh al-Sunnah* [Jurisprudence of the Sunnah], vol. 2, 4th ed. Beirut: Dār al-Fikr (In Arabic).
4. Afrāsiyābī, Muḥammad Ismā'īl (1374 SH). *Hoqūq-e Jazā-ye 'Ommūmī* [General Criminal Law], vol. 1, 1st ed. Tehran: Firdawsī (In Persian).
5. Brandon, Steve (1376 SH). *Morūrī bar Hoqūq-e Jazā-ye Englis* [Review of English Criminal Law], translated by Ḥusayn Mīr Muḥammad Ṣādiqī, 1st ed. Tehran: Hoqūqdān (In Persian).
6. Burūjerdī 'Abdoh, Muḥammad (1381 SH). *Oṣūl-e Qaḍā'ī (Jazā'ī)-ye Dīvān-e 'Ālī-ye Keshvar* [Judicial (Criminal) Principles of the Supreme Court]. Tehran: Rahām (In Persian).
7. Bahjat, Muḥammad Taqī (1428 AH). *Istiftā'āt* [Religious Inquiries], vol. 4, 1st ed. Qom: Daftar-e Āyatullāh Bahjat (In Persian).
8. Pūrbāfarānī, Ḥasan (1392 SH). *Jarā'em 'alayh-e Ashkhāsh* [Crimes Against Persons], 1st ed. Tehran: Jangal (In Persian).
9. Jannat Makān, Ḥusayn (1391 SH). *Hoqūq-e Keyfarī-ye 'Ommūmī* [General Criminal Law], vol. 2, 2nd ed. Tehran: Jangal (In Persian).
10. Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1409 AH). *Wasā'il al-Shī'ah* [The Means of the Shī'ah], vol. 29, 1st ed. Qom: Āl al-Bayt (as) (In Arabic).
11. Ḥusaynī Shīrāzī, Muḥammad (1408 AH). *Al-Fiqh* [The Jurisprudence], vol. 89, 2nd ed. Beirut: Dār al-'Ilm (In Arabic).

12. Ḥusaynī ‘Āmilī, Jawād ([No Date]). *Miftāḥ al-Karāmah* [Key of Generosity], vol. 10, 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī (In Arabic).
13. Ḥillī, Ja‘far ibn al-Ḥasan (1410 AH). *Mukhtaṣar al-Nāfi‘* [The Beneficial Summary], 2nd ed. Tehran: Ba‘th (In Arabic).
14. Ḥillī, Ja‘far ibn al-Ḥasan (1408 AH). *Sharā‘i‘ al-Islām* [The Laws of Islam], vols. 2 & 4, 2nd ed. Qom: Ismā‘īlīyān (In Arabic).
15. Ḥillī, Fakhr al-Muḥaqqiqīn (1387 AH). *Īdāḥ al-Fawā‘id* [Clarification of Benefits], vol. 4, 1st ed. Qom: Ismā‘īlīyān (In Arabic).
16. Khū‘ī, Abū al-Qāsim (1390 AH). *Mabānī-e Takmilah al-Minhāj* [Foundations of 'The Completion of the Path'], vols. 1-2, 1st ed. Tehran: Khursandī (In Arabic).
17. Zar‘at, ‘Abbās (1392 SH). *Sharḥ-e Mukhtaṣar-e Qānūn-e Mojāzāt-e Eslāmī-ye Maṣūb-e 1392* [Commentary on the Abridged Islamic Penal Code of 2013], 1st ed. Tehran: Qoqnoos (In Persian).
18. Sāvalānī, Ismā‘īl (1392 SH). *Hoqūq-e Jazā ‘Ommūmī* [General Criminal Law], 1st ed. Tehran: Dādāfarīn (In Persian).
19. Sahpavand, Amīrkhān (1386 SH). *Jarā‘em ‘alayh-e Ashkhāṣ* [Crimes Against Persons], 1st ed. Tehran: Majd (In Persian).
20. Shāmbīyātī, Hūshang (1371 SH). *Hoqūq-e Jazā-ye ‘Ommūmī* [General Criminal Law], vol. 2, 1st ed. Tehran: Pāzhang (In Persian).
21. Shāmbīyātī, Hūshang (1380 SH). *Hoqūq-e Keyfarī-ye Ekhtiṣāṣī* [Special Criminal Law], 6th ed. Tehran: Zhūbīn (In Persian).
22. Ṣādiqī, Muḥammad Hādī (1394 SH). *Jarā‘em ‘alayh-e Ashkhāṣ* [Crimes Against Persons], 21st ed. Tehran: Mīzān (In Persian).
23. Ṭūsī, Abū Ja‘far (1400 AH). *Al-Nihāyah* [The Ultimate], vol. 1, 2nd ed. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī (In Arabic).
24. ‘Āmilī, Zayn al-Dīn [al-Shahīd al-Thānī] (1410 AH). *Rawḍat al-Bahīyah fī Sharḥ al-Lum‘ah al-Dimashqīyah* [The Splendid Garden: Commentary on 'The Damascene Glimmer'], vol. 10, 1st ed. Qom: Dāvarī (In Arabic).
25. ‘Āmilī, Zayn al-Dīn [al-Shahīd al-Thānī] (1413 AH). *Masālik al-Afhām* [Paths of Understanding], vol. 15, 1st ed. Qom: al-Ma‘ārif al-Islāmīyah (In Arabic).

26. 'Āmilī, Muḥammad ibn Makkī [al-Shahīd al-Awwal] (1410 AH). *Al-Lum'ah al-Dimashqīyah* [The Damascene Glimmer], vols. 2 & 10, 1st ed. Beirut: Dār al-Turāth – Dār al-Islāmīyah (In Arabic).
27. 'Allāmah Ḥillī, al-Ḥasan ibn Yūsuf (1413 AH). *Qawā'id al-Aḥkām* [Principles of Rulings], vol. 3, 1st ed. Qom: Enteshārāt-e Eslāmī (In Arabic).
28. 'Awdah, 'Abd al-Qādir ([No Date]). *Tashrī' al-Janā'ī al-Islāmī* [Islamic Criminal Legislation], vols. 1-2. Beirut: al-Ghanī (In Arabic).
29. Faḍil Lankarānī, Muḥammad (1425 AH). *Jāmi' al-Masā'il* [Compendium of Issues], 1st ed. Qom: Amīr-e Qalam (In Arabic).
30. Fayḍ Kāshānī, Mullā Muḥsin ([No Date]). *Maḥāṭib al-Sharā'i* [Keys to the Laws], vol. 2, 1st ed. Qom: Ketābkhāneh-ye Āyatullāh Mar'ashī Najafī (In Arabic).
31. Qūrchi Bīgī, Majīd (1394 SH). «Nazarīyeh-ye Sū'-e Niyat-e Enteqāl-Yāfteh dar Hoqūq-e Englis» [The Doctrine of Transferred Malice in English Law]. *Faslnāmeḥ-ye Qadāvat* [Judiciary Quarterly], no. 84, pp. 1-24 (In Persian).
32. Kāshif al-Ghiṭā', Muḥammad Ḥusayn (1413 AH). *Aṣl al-Shī'ah wa Uṣūlihā* [The Foundation of Shī'ism and Its Principles], 1st ed. Beirut: al-A'lamī lil-Maṭbū'āt (In Arabic).
33. Kalāntarī, Kiyūmars; Shīrẓādī Fard, Farshād (1393 SH). «Qatl-e Nāshī az Shobbeh dar Hadaf» [Homicide Resulting from Mistake in Target]. *Pazhūhesh-hā-ye Fiqh va Hoqūq-e Eslāmī* [Research Journal of Islamic Jurisprudence and Law], no. 35, pp. 79-96 (In Persian).
34. Gorgī, Abū al-Qāsim (1382 SH). *Diyāt* [Blood Money], 2nd ed. Tehran: Dānishgāh-e Tehrān (In Persian).
35. Guldūzīyān, Īraj (1383 SH). *Hoqūq-e Jazā-ye Ekhtiṣāṣī* [Special Criminal Law]. Tehran: Dānishgāh-e Tehrān (In Persian).
36. Guldūzīyān, Īraj (1382 SH). *Muḥashshā-ye Qānūn-e Mojāzāt-e Eslāmī* [Annotated Islamic Penal Code]. Tehran: Majd (In Persian).
37. Lafī'ū, Wāyn Ār (1390 SH). *Sababīyat va Qatl dar Neẓām-e Keyfarī-ye Āyālāt-e Motaḥedah-ye Āmrīkā* [Causation and Homicide in the US Criminal System], translated by Ḥusayn Āqā'īniyā, 1st ed. Tehran: Mīzān (In Persian).
38. Mālmīr, Maḥmūd (1399 SH). «Barresī-ye Malākīh-e Tashkhīṣ-e Qatl-e Khaṭā-ye Maḥẓ» [Examining Criteria for Identifying Pure

- Involuntary Manslaughter]. *Pazhūhesh-hā-ye Fiqhī* [Jurisprudential Research], vol. 16, no. 1, pp. 53-79 (In Persian).
39. Muḥammad 'Awaḍ ([No Date]). *Qānūn al-'Uqūbāt* [Penal Code]. Alexandria: Dār al-Maṭbū'āt (In Arabic).
 40. Morādī, Ḥasan (1392 SH). «'Onṣor-e Ma'navī-ye Qatl-e 'Amdī» [The Mental Element of Intentional Homicide]. *Pazhūhesh-e Hoqūq-e Keyfarī* [Criminal Law Research], no. 13, pp. 43-70 (In Persian).
 41. Mar'ashī, Muḥammad Ḥasan (1373 SH). *Dīdgāh-hā-ye Now dar Hoqūq-e Keyfarī-ye Eslām* [New Perspectives in Islamic Criminal Law], 1st ed. Tehran: Mīzān (In Persian).
 42. Markaz-e Taḥqīqāt-e Fiqhī-ye Qūveh-ye Qaḍā'īyeh [Jurisprudential Research Center of the Judiciary] (1381 SH). *Majmū'eh-ye Ārā-ye Fiqhī-Qaḍā'ī dar Omūr-e Keyfarī* [Collection of Jurisprudential-Judicial Opinions on Criminal Matters], vol. 1. Tehran: Mo'avenat-e Āmūzesh va Taḥqīqāt-e Qūveh-ye Qaḍā'īyeh [Deputy of Education and Research of the Judiciary] (In Persian).
 43. Mas'ūdī, Yūsuf (1378 SH). *Shobheh dar Qatl* [Mistake in Homicide], Master's Thesis. Māzandarān: Gurūh-e Hoqūq-e Dānīshgāh-e Māzandarān [Department of Law, University of Mazandaran] (In Persian).
 44. Muṣaddīq, Muḥammad (1397 SH). «Taḥavvol-e Hoqūq-e Keyfarī dar Qatl-e Shobheh 'Amd va Khaṭā-ye Maḥẓ» [Evolution of Criminal Law in Quasi-Intentional and Pure Involuntary Homicide]. *Māhnāmeḥ-ye Dādrasī* [Judiciary Monthly], no. 128, pp. 3-11 (In Persian).
 45. Ma'rīfat, Muḥammad Hādī (1365 SH). «Qatl-e 'Amd, Shobheh 'Amd va Khaṭā-ye Maḥẓ» [Intentional, Quasi-Intentional, and Pure Involuntary Homicide]. *Faslnāmeḥ-ye Haqq* [Rights Quarterly], Office 5 (In Persian).
 46. Muntazīrī, Ḥusayn 'Alī ([No Date]). *Risālah-ye Istiftā'āt* [Treatise of Religious Inquiries], vol. 1, 1st ed. Qom: Bī-Nā [Publisher Not Identified] (In Persian).
 47. Mūsawī Khomeynī, Rūḥ Allāh ([No Date]). *Tahrīr al-Wasīlah* [The Codification of the Means], vol. 2, 1st ed. Qom: Dār al-'Ilm (In Arabic).
 48. Mīr Muḥammad Ṣādiqī, Ḥusayn (1392 SH). *Jarā'em 'alayh-e Ashkhāṣ* [Crimes Against Persons], 31st ed. Tehran: Mīzān (In Persian).
 49. Najafī, Muḥammad Ḥasan (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām* [The Jewels of Discourse], vols. 42-43, 7th ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (In Arabic).